

درآمد حاصل از مضاربه برابر $f(I)$ می‌باشد. بنابراین آنچه که نویسندگان مقاله به آن رسیده‌اند شرط درجه اول برای به حداکثر رسانیدن سود به صورت $f(I) = 1$ درآمد است. مفهوم این شرط آن است که $f(I) = 1$ باشد. این تساوی به معنای آن است که درآمد حاصل از مضاربه برابر سرمایه اولیه باشد یعنی $f(I) - I = 0$ زیرا در این حالت که $f(I) = 1$ می‌شود. بنابراین فقط در صورتی که درآمد (با فرض هزینه‌های قابل اغماض) با اصل سرمایه برابر باشد نتیجه‌ای که به دست آورده‌اند که سرمایه‌گذاری در سیستم اسلامی بیش از بانکداری ربوی خواهد شد مصداق پیدا می‌کند. به عبارت دیگر اگر سود صد درصد باشد سرمایه‌گذاری (۱؟) در سیستم اسلامی بیش از بانکداری ربوی خواهد شد (۱؟). بدیهی است که اگر $f(I) < 1$ باشد یعنی $f(I) - I < 0$ معلوم نیست که جواب چه خواهد شد؟ در صورتیکه در شرایط نااطمینانی نیز در مقاله اینجانب تحت عنوان «تحلیل مقایسه‌ای سرمایه‌گذاری...» جواب روشنی برای سرمایه‌گذاری به مفهوم تغییر در حجم سرمایه به دست آمده است.

و - چون بخش ۶ مقاله بر مبنای اشتباهات ذکر شده بنا شده است و نتایج مذکور در مقاله ارتباطی با نتایج این بخش ندارد از بحث آن خودداری می‌شود.

خلاصه آنکه بر اساس تعاریف غلط و مدل اشتباه، نویسندگان این مقاله به این نتیجه گمراه‌کننده رسیده‌اند که: چه سرمایه‌گذاری بر اساس مشارکت در سود باشد یا وام تفاوتی در نتایج حاصل در اقتصاد جامعه به وجود نمی‌آورد. برای اطلاع از نتایج کاملاً متفاوت با این بحث به مقاله اخیرالذکر اینجانب مراجعه شود.

به نظر می‌رسد که این نویسندگان شدیداً تحت تأثیر الگوهائی نظیر آنچه که UMER M.CHAPRA در کتاب خود (۱۹۸۵) عنوان کرده است بوده‌اند که در آن عقد مضاربه تا به حدی اهمیت داده شده است که گذشته از سپرده‌های مضاربه‌ای از بانکداری مضاربه‌ای (همچنانکه گذشت) بحث کرده است. شاید از طرف دیگر بتوان گفت که چپرا خود تحت تأثیر مقاله MOHAMMAD MOHSIN (1982) بوده است.

۱۰ - مقاله: MOHSIN S.KHAN & A.MIRAKHOR (1989): THE FINANCIAL SYSEM AND MONETARY POLICY IN AN ISLAMIC ECONOMY.

در این مقاله با کمال تعجب مشاهده می‌شود که علیرغم عدم کاربرد منحنی‌های IS - LM سعی در استفاده از آن (صفحه ۳۹) و گسترش آن شده است. معلوم نیست که چگونه این اشتباه ساده مجدداً تکرار شده است؟ این مقاله که در سال ۱۹۸۹ نوشته شده است اشاره‌ای به مقدمه M.ARIFF که به عنوان ویراستار در سال ۱۹۸۲ نوشته شده است ننموده است. این موضوع یا به دلیل عدم مطالعه و یا مطالعه و عدم اعتقاد به آن می‌باشد ولی در هر صورت باید پذیرفت که با حذف بهره - IS

LM محلی از بحث ندارد.

در صفحات ۵۲ - ۵۰ مقاله با استفاده از تلاشی بیهوده و بی‌اساس و دادن تعبیراتی تازه به نرخ بهره تحت عنوان نرخ بازدهی که در واقع همان بهره است معادله‌ای به صورت زیر به دست آورده‌اند:

$$(I - S) = a_1 rb - a_2 y - a_3 w - 1$$

که در آن مشاهده می‌شود نرخ بازدهی به تأمین مالی از طریق بانک (rb) رابطه منفی با سرمایه‌گذاری دارد. اولاً اگر این نرخ بازدهی به بانک باشد که در مشارکت نمی‌تواند هزینه محسوب شود ثانیاً اگر نرخ بازدهی به سرمایه‌گذاری باشد که این رابطه باید مثبت باشد و نه منفی (!؟) در هر دو صورت معادله فوق بر اساس منطقی قابل دفاع استوار نیست.

در صفحه ۵۰ مقاله برای به دست آوردن منحنی LM (!؟) سه نوع دارائی تشخیص داده شده است: وام بانکی (!؟) - سپرده‌های سرمایه‌گذاری و سهام بانکهای تجاری. بلافاصله بعد از این بحث گفته شده است که عرضه تسهیلات مضاربه توسط بانک تابع مثبتی از نرخ بازدهی و تابع منفی از هزینه استقراض برای بانک (!؟) است. در اینجا دو نکته وجود دارد اول آنکه نویسندگان مقاله اصل مهم فقهی را در خصوص عقد مضاربه فراموش کرده‌اند (اگر با نظر خوش‌بینی ارزیابی شود) که اولاً همانطور که ذکر شد عقد مضاربه از سه عقد امانت - وکالت و شراکت درست شده است و بهیچوجه جنبه قرض ندارد زیرا در اینصورت هرگونه سود یا زیان برعهده وام‌گیرنده است و عقد مضاربه به قرض‌الحسنه تبدیل می‌شود و نرخ بازدهی نقشی در آن نمی‌تواند داشته باشد ثانیاً هزینه استقراض در سیستم اقتصاد اسلامی چه مفهومی دارد؟ جز اینکه هرگونه هزینه‌ای که برای وام‌گیرنده وجود داشته باشد ربا است (مگر آنکه وام‌گیرنده مبلغی با طیب خاطر هبه کند که این نیز نمی‌تواند جزو هزینه محسوب شود).

در صفحه ۵۴ مقاله نتایج حاصل از کاربرد IS - LM را پس از جابجائی الفاظ به صورت زیر بیان کرده‌اند:

...THE PRINCIPAL CONCLUSION TO EMERGE FROM THE ANALYSIS IS THAT THERE IS APPARENTLY NO FUNDAMENTAL CHANGES IN THE WAY MONETARY POLICY AFFECTS ECONOMIC VARIABLES IN AN ISLAMIC ECONOMY (!?).

نکته حساسی که در مورد منحنی LM قابل ذکر است این است D.GOWLAND در سال ۱۹۸۵ برای اولین بار نسبت به اعتبار نحوه به دست آوردن آن به صورت استاندارد شک کرده و جمعاً ۱۶ حالت برای IS , LM تشخیص داده است که هر کدام جواب متفاوتی بدست می‌دهد. (اینجانب نیز سه ایراد اساسی به نحوه به دست آوردن IS وارد کرده‌ام که جای بحث آن در این مقاله نیست).
عدم ذکر این منبع بعنوان یکی از مآخذ معتبر در این مقاله که در سال ۱۹۸۹ به چاپ رسیده

است نشانگر عدم آشنائی نسبی نویسندگان مقاله با پیشرفتهای و تحولات علمی و اقتصادی روز می‌باشد. این امر البته برای کارکنان دستگاههای مانند سازمان ملل که اساس کارشان سیاسی است خیلی مورد ایراد نیست بلکه این اساتید و محققین دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی هستند که خود را مسئول مطالعه آخرین تحولات علمی می‌دانند. مضافاً اینکه مقالاتی که توسط دو نفر نوشته می‌شود طبق استانداردهای بین‌المللی نفر اول بیشترین مسئولیت را به عهده دارد.

۱۱ - ۲ مقاله: SHAMIM AHMAD SIDDIQUI AND MOHSEN FARDMANESH (1992)

با کمال تعجب مجدداً بحث بانکداری اسلامی در این مقاله به عقد مضاربه محدود شده است و تقریباً شرائط و تحلیل مشابهی مانند آنچه که دکتر محسن خان و دکتر میرآخور از یکطرف و دکتر ندیم الحق و دکتر میرآخور از طرف دیگر بر اساس اشتباهاتی فاحش انجام داده‌اند صورت داده‌اند. بنابراین کلیه ایرادات وارد بر موارد فوق در اینجا نیز مصداق دارد و قابل تسری است.

۳ - تا چه حد عملکرد بانکداری بدون ربا در کشورمان با مبانی نظری مندرج در قانون تطبیق دارد؟

همانطور که در بررسی یازده مقاله و یک کتاب در بخش دوم این مقاله ذکر شد سه ویژگی عمده در نوشته آنها (که می‌توان گفت این نویسندگان از پیشگامان تحقیق در بانکداری اسلامی در خارج از کشور بوده‌اند) مشاهده می‌شود:

اول - عقد مضاربه عقد غالب در بانکداری اسلامی است به عبارت دیگر (بنابر نظر نویسندگان مربوطه) کلیه نیازهای اشخاص حقیقی و حقوقی به وسیله عقد مضاربه قابل تأمین است. شاید به دلیل وجود ویژگیهای عقد در مورد بحث در فقه اهل تسنن است. در حالیکه می‌دانیم در فقه شیعه این عقد فقط مختص بازرگانی است که صد درصد سرمایه از آن صاحب سرمایه است و عامل (مضارب) به دلیل بکارگیری مهارتهای لازم در استفاده از این سرمایه برای خرید کالا و فروش آن (یعنی مدیریت سرمایه) سهمی از سود می‌برد. این موضوع خود بحث جالبی را در فقه اهل تشیع باز می‌کند و آن اینکه نیروی انسانی (به دلیل دارا بودن تخصص) می‌تواند در سود شریک شود (به مقاله اینجانب در اردیبهشت ۱۳۷۴ مراجعه شود) و اجیر شدن (یعنی دریافت دستمزد) برای نیروی انسانی ماهر تنها متد پرداخت نیست. لازم به یادآوری است که این روش می‌تواند از یک طرف هزینه تولید را به نحو بارزی کاهش داده و از طرف دیگر باعث افزایش راندمان و کوشش نیروی انسانی گردد که این ویژگی در پرداخت دستمزدهای بالا دیده نمی‌شود.

دوم - در بانکداری اسلامی نحوه عمل بانکداری به نحوی است که سیاست پولی وجود دارد به

عبارت دیگر بانک واسطه و جوه است و می‌تواند از طریق کاهش یا افزایش حجم پول (همانند ادعای اقتصاددانان سیستم سرمایه‌داری) در فعالیتهای اقتصادی اثر بگذارد. کما اینکه در بسیاری از این مقالات آمده است که گرچه بهره و نرخ بهره در بانکداری اسلامی وجود ندارد ولی بانکها می‌توانند از طریق حجم پول در اقتصاد جامعه اثر بگذارند. می‌دانیم که سیاست پولی مورد استفاده اقتصاددانان غربی زمانی مؤثر می‌افتد که شرایط تورمی در جامعه وجود داشته باشد که با کاهش حجم پول نرخ بهره افزایش یابد (همان سیاست انقباضی) ولی در شرایط رکودی با اتخاذ سیاست انبساطی و کاهش نرخ بهره تأثیری در اقتصاد جامعه سرمایه‌داری نمی‌تواند داشته باشد (اصطلاحاً گفته می‌شود که می‌توان اسب را با زور به لب رودخانه رسانید ولی نمی‌توان او را به خوردن آب مجبور کرد). حالت اخیر وضعیتی است که کشورهای سرمایه‌داری در چند سال اخیر دچار آن هستند و راه‌هایی پیدا نکرده‌اند (جالب این است که در این کشورها بخصوص امریکا سهام که نرخ بهره در آن اثر قابل توجهی ندارد جایگاه خاصی پیدا کرده است).

بنابراین نکته مهم این است که از این نویسندگان سؤال شود که مکانیزم تأثیرگذاری «سیاست پولی» در بانکداری اسلامی (بدون وجود بهره) چگونه است؟ بدیهی است که پاسخی قانع‌کننده به این سؤال نمی‌توان داد مگر آنکه به اشتباه خود یعنی عدم وجود بازار پولی و حذف سیاست پولی اعتراف کنند.

سوم - سپرده سپرده‌گذاران مشمول سپرده قانونی است. اگر بانکهای مبتنی بر بهره به دلیل قدرتی که به آنها در مورد خلق پول داده شده است برای کنترل حجم پول (از طرف بانکهای مرکزی‌شان) موظف به نگاهداری سپرده‌های قانونی هستند به این علت است که واسطه و جوه هستند و تولید بانکها «پول» است و برای اینکه در تولید این (به اصطلاح خودشان) «کالا» افراط نشود سپرده قانونی وسیله‌ای برای کنترل حجم پول است. در حالیکه اگر بانک اسلامی واقعی پیاده شود از حالت واسطه و جوه بودن بیرون آمده و از یکطرف هم به صورت وکیل و هم به صورت شریک سپرده‌گذار و از طرف دیگر به صورت شریک سرمایه‌گذار درآید دلیلی برای حفظ سپرده قانونی وجود ندارد. زیرا سپرده‌ها از طریق عقود اسلامی می‌توانند به سرمایه تبدیل شوند و افزایش سرمایه (مشروط بر وجود بقیه عوامل تولید) نه تنها عامل منفی و مخرب نیست بلکه سازنده و مفید است.

نکته دیگری که نویسندگان این مقالات صریحاً به آن اشاره نکرده‌اند ولی از آثار و عواقب سیستمی است که آنها توصیه نموده‌اند و آن این است که مدل ایشان در صورت پیاده شدن و با فرض وجود سیاست پولی در جامعه متضمن بروز تورم است. زیرا اگر مدل پیشنهادی ایشان (یعنی استفاده غالب از عقد مضاربه و به صورت حقیقی نه صوری - صرفنظر از عدم قابلیت کاربرد آن در تمام موارد) دقیقاً پیاده شود چون بانک عرضه‌کننده سرمایه مضاربه هست و در سود حاصل از این عمل با

سرمایه‌گذار شریک می‌باشد سیاست بانک دیگر سیاست پولی نخواهد بود بلکه سیاست مورد اعمال سیاست تأمین مالی FINANCIAL POLICY خواهد بود. ولی اگر این عقد (مجدداً صرفنظر از عدم قابلیت کاربرد آن در تمام موارد) به طور صوری استفاده شود و فقط نرخی از پیش تعیین شده از مضارب به عنوان سود دریافت شود اطلاق سیاست پولی در این حالت صحیح است و در حقیقت ماهیت بانکداری پیشنهادی ایشان همان بانکداری ربوی است ولی با تغییر نام عقد مضاربه به جای عقد وام که در این صورت متضمن بروز تورم است. می‌دانیم که علیرغم تمام توجیهاتی که برای علت بروز تورم در کشورهای غربی شده است هیچکدام قانع‌کننده نیستند زیرا رشد پیشرفت تکنولوژی - احساس مسئولیت و وجدان کاری - حاکمیت قانون و تخصص - تساوی همه افراد در مقابل قانون - نظارت و کنترل در تمام سطوح و... در این کشورها در حد بالائی قرار دارد که تمامی این فاکتورها ضد تورمی هستند بنابراین تورم در این کشورها فقط مربوط به خلق پول و نظام بانکداری ربوی است (به مقاله اینجانب در شهریور ماه ۱۳۷۳ مراجعه شود). اثر منفی نرخ بهره در اقتصاد جامعه به دو صورت انجام می‌شود اولاً افزایش هزینه تولید به دلیل افزودن نرخ بهره به عنوان هزینه پول یا هزینه فرصت سرمایه و دیگری خلق پول توسط بانکها به نحوی که آثار منفی این دو آثار مثبت عواملی را که در بالا ذکر شدند و از جمله عوامل ضد تورمی هستند را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

حاصل آنچه که نویسنده مقاله حاضر در طی سالهای گذشته انجام داده است در فهرست منابع و مآخذ ملاحظه می‌شود. در این مقالات بانکداری اسلامی با استفاده از مباحث فقهی - حقوقی و اقتصادی مطرح شده در مراحل مختلف تهیه قانون ۱۰ و نیز موارد قانون عملیات بانکی بدون ربا و هم چنین تبصره‌های مربوطه و نیز آئین‌نامه‌های اولیه آن از جهات مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. آنچه در بخش اول این مقاله ذکر گردید. برخی از نتایج این مقالات بودند. در این بخش سعی می‌شود با استفاده از مطالب بخش ۱ این مقاله و نیز مطالب مندرج در مقالات بخش دوم نشان داده شود که پایه‌های نظری عملکرد بانکداری کشورمان طی سالهای ۱۳۶۳ الی ۱۳۷۲ چه بوده است. آیا عملکرد با قانون و نتایج حاصل از آن (به طور اخص با نتایج حاصل از مقالات نویسنده حاضر) تطبیق دارد یا انحراف وجود دارد؟ آیا عملکرد با نتایج و پیشنهادات مقالات مطرح شده تطبیق دارد؟ و بالاخره اینکه چه قسمتی از عملکرد با چه نوع پایه نظری هماهنگی دارد؟ برای رسیدن به این هدف سؤالاتی که در بخش اول این مقاله مطرح شد به منظور تعیین پایه‌های نظری عملکرد بانکداری بدون ربا در ایران به ترتیب مورد ارزیابی قرار می‌گیرند:

۱ - آیا بانکهای کشورمان از زمان اجرای قانون عملیات بانکی بدون ربا واسطه و جوه بوده‌اند یا عرضه‌کننده سرمایه؟ در جواب این سؤال به سه نکته باید توجه شود: اول ارتباط بانک با سپرده‌گذاران و دوم ارتباط بانک با استفاده‌کنندگان از تسهیلات بانکی و سوم اینکه اگر بانکداری غیرربوی واقعی در

جامعه پیاده شود که در این صورت بانکها (غیر از مورد قرض الحسنه) عرضه کننده سرمایه باشند دیگر سپرده قانونی که مختص بانکداری ربوی است و برای جلوگیری از خلق بی‌رویه پول (نه سرمایه) اعمال می‌شود. محلی از اعراب نداشته و باید برابر صفر باشد. ضمناً لازم است که برای جواب دادن به این سؤال معیاری برای تشخیص واسطه و جوه بودن بانکها و عرضه کننده بودن سرمایه به دست آورد. بهترین معیاری که برای واسطه و جوه بودن (هم از نظر سپرده‌گذاران و هم از نظر استفاده‌کنندگان از تسهیلات بانکی) در بانکهای ربوی وجود دارد این است که بانک ربوی از یکطرف از سپرده‌گذاران وام دریافت کرده و نرخ بهره‌ای از پیش تعیین شده به سپرده‌های ایشان می‌پردازد و از طرف دیگر بانک از استفاده‌کنندگان منابع بانکی به آنها وام داده و بهره‌ای با نرخ از پیش تعیین شده از ایشان دریافت می‌کند. از آنجا که چنین بانکی از یکطرف وام دریافت کرده و از طرف دیگر وام می‌دهد واسطه و جوه تلقی می‌شود. ضمناً باید توجه داشت که نرخ بهره وامهای اعطائی به استفاده‌کنندگان از منابع بانکی است (نه بهره پرداختی به سپرده‌گذاران) که به اصطلاح هزینه پول یا هزینه فرصت سرمایه محسوب شده و به قیمت تمام شده کالاهائی که از دریافت وام احتمال تولید می‌یابند اضافه می‌شود. گاهی دیده شده است که هزینه فرصت سرمایه را نرخ بهره پرداختی به سپرده‌ها می‌دانند. علت این است که در مباحث نظری فرض می‌شود که نرخ بهره وامهایی پرداختی از طرف بانک با نرخ بهره سپرده‌ها یکسان هستند. (خواننده توجه دارد که بسیاری از وامهای اعطائی راهی تولید نمی‌شود بلکه راه سوداگری - احتکار و سفته‌بازی را طی می‌کند که گرچه برای آنها که در این کارها اشتغال دارند درآمدزا می‌باشد ولی اشتغال‌زا نبوده و به تولید کالا منجر نمی‌شود. در این مورد به مقاله نویسنده این سطور در شهریور ۱۳۷۰ مراجعه شود).

با توجه به معیار فوق باید دید که آیا بانکهای کشورمان در طی مورد بحث عرضه کننده سرمایه بودند یا واسطه و جوه؟ برای پاسخگویی به این سؤال همانطور که فوقاً اشاره شد سه نکته بالا باید مد نظر قرار گیرد. در خصوص نکته اول ملاحظه می‌شود که بانکها از سپرده‌گذاران با نرخ «سود» مشخصی انواع سپرده‌ها را دریافت می‌کنند. گفته می‌شود که این «سودها» علی‌الحساب هستند و پس از محاسبه سودهای انواع عقود تسویه خواهد شد. اگر حقیقتاً چنین باشد اولاً می‌بایستی این «سودها» جزو هزینه‌های بانک محسوب نشوند زیرا این مبالغ از محل سود تمام عقود که طی مدت یکسال بسته شده پرداخت می‌شود (بنا به تعریف سود پس از کسر تمام هزینه‌ها به دست می‌آید). اینکه واقعاً سود سپرده‌ها در صورت حساب سود و زیان بانکها جزو هزینه محسوب می‌شوند یا خیر موضوعی است که باید بررسی شود و انجام آن را به محققین وامی‌گذاریم. ثانیاً اگر این «سودها» وعده‌های مسلمی به سپرده‌گذاران نیست پس چرا گفته می‌شود «هزینه پول» یا «پول ارزان» یا «پول گران»؟ ثالثاً اگر سود واقعی انواع عقود بین سپرده‌گذاران به نسبت سپرده و مدت سپرده گذاری تقسیم می‌شود چرا

صحبت از افزایش «سود سپرده‌ها» است؟ مگر میزان سود هزاران عقدی که توسط بانکها منعقد شده است در اختیار بانک است که اختیار کاهش یا افزایش آن را داشته باشد؟ رابعاً گذشته از سؤال قبلی چرا افزایش سود سپرده‌ها را موجب تورم بیشتر می‌دانند؟ مگر قرار نیست سود حاصل از عقود بین سپرده‌گذاران و به نسبت سپرده‌ها و زمان سپرده‌گذاری تقسیم شود و سود پس از کسر هزینه‌ها معنا پیدا می‌کند پس چرا افزایش آن (که در شرایط تورمی غالباً درآمدها بیش از هزینه‌ها افزایش می‌یابند) موجب نگرانی برخی از افراد است؟

در مورد نکته دوم و آن اینکه رابطه بانک با استفاده‌کنندگان از تسهیلات چیست؟ آیا بانک سرمایه عرضه می‌کند و یا واسطهٔ وجوه است؟ اگر سرمایه عرضه می‌کند که باید نسبت تقسیم سود در بخشنامه‌ها ذکر شده و بانکها بر آن اساس قرارداد تنظیم نمایند که این نسبت‌ها در بخشنامه‌ها و برای عقود مختلف دیده نمی‌شود. جداول شماره ۱-۱ و ۱-۲ و ۱-۳ و ۱-۴ حداقل سود مورد انتظار بانک را نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد حداقل نرخ سود مورد انتظار با حداکثر نرخ سود مورد انتظار یکی است؟! اگر در بخشنامه حداکثر نرخ سود مورد انتظار ذکر شده آیا بانک می‌تواند از استفاده‌کنندگان از تسهیلات بانکی سودی بیش از این نرخ دریافت نماید؟ گذشته از آنکه در هیچ بخشنامه‌ای (تا آنجا که نویسنده از آن اطلاع دارد - موجب تشکر خواهد بود که در صورت وجود چنین بخشنامه‌ای وی را یاری فرمائید) نسبت سهم سود عقود تنظیم نشده است و «نرخ سود» مشخصی از استفاده‌کننده از تسهیلات دریافت می‌شود. آیا مبالغ حاصل از این نرخ‌ها جزو هزینه تمام شده تسهیلات بانکی در صورت حساب سود و زیان استفاده‌کننده از تسهیلات می‌باشد یا به دلیل اینکه سهم سود بانک است در بخش تقسیم سود ذکر می‌شود؟ اگر جزو هزینه محسوب شود باید در نحوه اجرای قانون و آئین‌نامه‌های اولیه دقت فوق‌العاده زیادی نمود و از انحراف جلوگیری کرد ولی اگر سهم سود بانک است چرا به صورت درصدهایی مانند ۸۰٪ - ۲۰٪ یا ۷۰٪ - ۳۰٪ یا ۶۰٪ - ۴۰٪ یا ۵۰٪ - ۵۰٪ و امثالهم ذکر نمی‌شود؟ که اگر به یکی از این حالات باشد نمی‌تواند جزو هزینه استفاده‌کننده از تسهیلات ذکر شود. ضمناً نرخ سود مورد انتظار موضوعی است بین شورای پول و اعتبار و بانکها و ارتباطی با استفاده‌کنندگان از تسهیلات بانکی ندارد. آنچه که بین بانک و استفاده‌کنندگان از تسهیلات مهم است همین نسبت‌ها است که متأسفانه در بخشنامه‌ها یا دستورالعمل‌های اجرایی دیده نمی‌شود.

جدول شماره ۱ - ۱

سود مورد انتظار بانک در معاملات بر اساس آخرین جدول قانون اعطای تسهیلات بانکی
مصوبه شورای پول و اعتبار (سال ۱۳۶۳) (درصد در سال)

شرح	بخش های تولیدی					
	کشاورزی	صنعت	معادن	مسکن و ساختمان	خدمات	بازرگانی و متفرقه
۱ - مضاربه						
حداقل نرخ سود مورد انتظار بانک در امور:						
واردات و بازرگانی داخلی	-	-	-	-	-	۱۲
صادرات	-	-	-	-	-	۸
کشاورزی	-	-	-	-	-	۸
۲ - مشارکت مدنی						
حداقل نرخ سود مورد انتظار بانک در امور:						
واردات و بازرگانی داخلی	۶	۸	۸	-	۱۲	۱۲
صادرات	-	-	-	-	-	۸
مسکن: افرادی کارکنان دولت و بانک	-	-	-	۷	-	-
معلولین و بستگان درجه یک شهدا و مفقودالانرها	-	-	-	۴	-	-
انفرادی سایرین	-	-	-	۱۰	-	-
مجتمع های مسکونی:						
شرکتهای تعاونی کارکنان دولت	-	-	-	۷	-	-
شرکتهای تعاونی کارگران	-	-	-	۱۰	-	-
مسکونی و تجاری (بخش خصوصی)	-	-	-	۱۲	-	-
۳ - فروش اقساطی و وسائل تولید، ماشین آلات و تأسیسات						
حداقل نرخ سود مورد انتظار	۶	۸	۸	-	۱۰	-
حداکثر نرخ سود مورد انتظار	۸	۱۰	۱۰	-	۱۲	-
۴ - فروش اقساطی مواد اولیه، لوازم یدکی و ابزار کار						
حداقل میزان سود مورد انتظار	۴	۸	۸	-	-	-
حداکثر میزان سود مورد انتظار	۸	۱۲	۱۲	-	-	-
۵ - حداکثر به شرط تملیک						
حداقل میزان سود مورد انتظار	۶	۸	۸	-	۱۰	-
حداکثر میزان سود مورد انتظار	۸	۱۰	۱۰	-	۱۲	-
۶ - فروش اقساطی و اجاره به شرط تملیک مسکن						
کارکنان دولت و بانک	-	-	-	۷	-	-
کارگران	-	-	-	۸	-	-
افراد متفرقه	-	-	-	۱۰	-	-
معلولین، بستگان درجه یک شهدا و مفقودالانرها	-	-	-	۴	-	-
۷ - سلف						
حداقل میزان سود مورد انتظار	۴	۸	۸	-	-	-
حداکثر میزان سود مورد انتظار	۸	۱۲	۱۲	-	-	-
۸ - جعاله						
حداقل میزان سود مورد انتظار	۶	۸	۸	۱۰	۱۰	-
حداکثر میزان سود مورد انتظار	۸	۱۰	۱۰	۱۲	۱۲	-

مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

جدول شماره ۲ - ۱

جدول سود مورد انتظار بانک در معاملات مربوط به اعطای تسهیلات سال ۱۳۶۹

شرح	صنعت	معدن	ساختمان		سایر	خدمات	بازرگانی
			مسکن				
			انفرادی و تعاونی	بیساز و بقروین			
۱ - مضاربه							
حداقل سود مورد انتظار	-	-	-	-	-	-	۱۹
۲ - خرید دین							
حداقل سود مورد انتظار	-	-	-	-	-	-	-
۳ - مشارکت مدنی							
حداقل سود مورد انتظار	۱۳	۱۲	- ۱۲	۱۴	۱۴	۱۸	۱۸
۴ - فروش اقساطی وسایل تولید ماشین آلات و تاسیسات							
حداقل سود مورد انتظار	۱۱	۱۱	-	-	۱۴	۱۸	-
حداکثر سود مورد انتظار	۱۲	۱۲	-	-	۱۴	۱۹	-
۵ - فروش اقساطی مواد اولیه و لوازم بدکی و ابزار کار							
حداقل سود مورد انتظار	۱۳	۱۲	-	-	-	-	-
حداکثر سود مورد انتظار	۱۳	۱۲	-	-	-	-	-
۶ - اجاره به شرط تملیک							
حداقل سود مورد انتظار	۱۳	۱۲	۱۲	-	۱۴	۱۸	-
حداکثر سود مورد انتظار	۱۳	۱۲	۱۲	-	۱۴	۱۹	-
۷ - فروش اقساطی و اجاره بشرط تملیک مسکن							
کارکنان دولت و کارکنان بانک	-	-	۷	-	-	-	-
کارگران	-	-	۸	-	-	-	-
معلولین و بستگان درجه یک	-	-	۴	-	-	-	-
شهادا و مفقود الاثرها	-	-	۱۲	-	-	-	-
اشخاص متفرقه	-	-	-	-	-	-	-
۸ - سلف							
حداقل میزان سود مورد انتظار	۱۳	۱۲	-	-	-	-	-
۹ - جعاله							
حداقل سود مورد انتظار	۱۳	۱۲	۱۲	-	۱۴	۱۸	۱۸
حداکثر سود مورد انتظار	۱۳	۱۲	۱۲	-	۱۴	۱۹	۱۹

مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

جدول شماره ۳ - ۱

جدول سود مورد انتظار بانک معاملات مربوط به اعطای تسهیلات (سال ۱۳۷۱)

شرح	صنعت	معدن	ساختمان		سایر	خدمات بازرگانی
			مسکن			
			انفرادی و تعاونی	بسیار و بقرونی		
۱ - مضاربه						
حداقل سود مورد انتظار خرید دین	-	-	-	-	-	۲۴
حداقل سود مورد انتظار مشارکت مدنی	-	-	-	-	-	۲۴
حداقل سود مورد انتظار فروش اقساطی وسایل تولید ماشین آلات و تاسیسات	۱۶	۱۶	۲۴	۲۴	-	۲۴
طبق مفادنامه عمومی شماره ۷۰۳۱۳ مورخ ۱۳۷۰/۷/۱۶						
حداقل سود مورد انتظار	۱۳	۱۳	-	-	-	۱۸
حداکثر سود مورد انتظار فروش اقساطی مواد اولیه و لوازم پلکی و ابزار کار	۱۳	۱۳	-	-	-	۱۹
حداقل سود مورد انتظار	۱۳	۱۳	-	-	-	-
حداکثر سود مورد انتظار اجاره بشرط تملیک	۱۳	۱۳	-	-	-	-
حداقل سود مورد انتظار	۱۳	۱۳	۱۶	-	-	۱۸
حداکثر سود مورد انتظار فروش اقساطی و اجاره به شرط تملیک مسکن انفرادی	۱۳	۱۳	۱۶	-	-	۱۹
بر اساس مفادنامه عمومی شماره ۷۰۳۱۳ مورخ ۱۳۷۰/۷/۱۶ اقدام شود.						
سلف						
حداقل میزان سود مورد انتظار	۱۷	۱۷	-	-	-	-
جعاله						
حداقل سود مورد انتظار	۱۶	۱۶	*۱۶	-	-	۲۲
حداکثر سود مورد انتظار	۱۷	۱۷	۱۶	-	-	۲۴

مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

* جهت تکمیل و تعمیر

در مورد نکته سوم و آن اینکه اگر بانکهای کشورمان در طی دوره اجرای قانون مورد بحث بجای تأمین وجه سرمایه عرضه می‌کردند سپرده قانونی که فقط به دلیل (همانطور که ذکر شد) کنترل حجم پول (نه عرضه سرمایه) است دیگر ضرورت وجودی پیدا نمی‌کرد ولی جدول شماره ۲ که نسبتهای سپرده قانونی را نشان می‌دهد را می‌توان دلیلی بر نگرانی سیاست‌گذاران بانکی کشور در کنترل حجم پول دانست که وجوب سپرده قانونی را احساس کرده‌اند و به این علت به تجویز آن و اعمال آن پرداخته‌اند. وجود سپرده قانونی در بانکداری اسلامی به مفهوم واقعی آن به دلیل کاهش عرضه سرمایه مانعی در راه تولید و اشتغال محسوب می‌شود مگر آنکه بپذیریم که بانکهای کشورمان مانند بانکداری ربوی بجای عرضه سرمایه به دادن وام پرداخته‌اند. زیرا که دلیل روشن بر این مطلب سپرده‌های قانونی تا ۳۰٪ (برای سپرده‌های دیداری و قرض‌الحسنه پس‌انداز) و ۲۵٪ برای سرمایه‌گذاریهای کوتاه‌مدت و یکساله و... می‌باشد.

جدول شماره ۲

نسبتهای سپرده قانونی (۷۳ - ۱۳۶۰)^۱

					درصد
۱۳۷۳	۱۳۷۱	۱۳۷۰	۱۳۶۲	۱۳۶۰	سپرده
بانکهای تجاری					
					دیداری (قرض‌الحسنه)
۳۰	۳۰	۳۰	۲۷	۱۷	قرض‌الحسنه پس‌انداز
۳۰	۳۰	۳۰	۲۵	۱۵	سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت
۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۱۵	سرمایه‌گذاری یکساله
۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۱۵	سرمایه‌گذاری دو ساله ۲۲
۱۵	۱۵	۱۵	-	-	سرمایه‌گذاری سه ساله
۱۵	۱۵	۱۵	-	-	سرمایه‌گذاری پنج ساله
۱۰	۱۵	۱۵	-	-	پیش پرداخت اعتبارات اسنادی
۳۰	-	-	-	-	
بانکهای تخصصی					
					دیداری (قرض‌الحسنه جاری)
۱۰	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	قرض‌الحسنه پس‌انداز
۱۰	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	سپرده سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت
۱۰	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	سپرده سرمایه‌گذاری یکساله

مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

- ۱- نسبتهای مذکور نسبت به مانده سپرده‌های بخش غیر دولتی نزد بانکها اعمال می‌گردد.
- ۲- سپرده‌های دوساله، سه‌ساله و پنج‌ساله در سال ۱۳۶۹ معرفی گردیدند.
- ۳- نسبتهای سپرده قانونی برای بانکهای تخصصی از سال ۱۳۶۰ تا پایان سال ۱۳۷۱ تغییر نکرده است.

حال سؤال اینجاست که اگر نرخ سپرده‌های قانونی (با توجه به منطقی که قبلاً در خصوص عرضه سرمایه توسط بانکهای اسلامی ذکر شد) به صفر می‌رسیدند آیا نرخ تورم بیش از مقداری می‌شدند که در جدول شماره ۲ آمده است؟ اگر جواب مثبت باشد باید نگران عملکرد بانکداری در کشورمان باشیم و نظامی را که می‌تواند اساس تغییرات مهمی در کشورمان باشد دریابیم و با آموزش دادن به کلیه تصمیم‌گیران آن و نیز سپرده‌گذاران به سمت اجرای صحیح قانون حرکت کنیم و به موازات آن مراکز علمی - پژوهشی کشورمان را تقویت و حمایت کرده و از بالاترین مقامات اجرائی کشورمان بخواهیم که اجرای موثر موی این قانون را به کارکنان نظام بانکی توشه کرده و با تأسیس واحدهای نظارتی و استفاده از نمونه‌گیری علمی کنترل دقیق قانون و آئین نامه‌های مربوطه را تضمین نمائیم زیرا بسیاری از حرکات اقتصادی دقیق در گرو اجرای صحیح این قانون است.

۲ - بحث بعدی در خصوص «مشارکت» واقعی در اعطای تسهیلات است. گرچه در تمام عقود بانک به صورت شریک بلندمدت استفاده‌کنندگان از تسهیلات اعطائی بانکها در نمی‌آیند زیرا مثلاً عقد مضاربه که کوتاه مدت است در آن اصلاً سرمایه‌گذاری صورت نمی‌گیرد زیرا مربوط به امر تجارت (خرید و فروش) است و یا در فروش اقساطی و اجاره به شرط تملیک پس از پایان آخرین قسط ماشین‌آلات خریداری شده (بعنوان مثال) به متقاضی مربوطه واگذاری می‌شود ولی آیا در مقاطع زمانی کوتاه اگر به تحلیل اقتصادی و ارزیابی دارائیهای بانکهای کشور بپردازیم به دلیل «مشارکتی» که می‌بایستی طبق قانون صورت گیرد به دلیل افزایش سطح عمومی قیمت‌ها این دارائیها افزایش نشان می‌دهد یا اینکه تسهیلات اعطائی جنبه وام داشته و تورم تاثیر مثبتی در دارائیهای بانک نداشته بلکه اثر آن معکوس بوده است و قدرت خرید وام اعطائی به نسبت نرخ تورم کاهش یافته است؟ آیا استفاده از کلماتی نظیر «وام» - «اعتبار» - «نرخ بهره» - «نرخ بهره پلکانی» - «نرخ بهره نازل» - «وام مسکن» و امثالهم توسط برخی از مقامات کشور و نیز کارگزاران نظام بانکی یک تصادف یا اشتباه لفظی است یا اشاره به ماهیت واقعی عملکرد بانکهای کشور دارد؟ این موضوع قابل تعمق و بررسی است.

۳ - اگر مشارکت واقعی در سود و زیان وجود دارد طرح این مسأله که «سود سپرده‌ها» حداقل باید به اندازه نرخ تورم باشد و یا اینکه «سود سپرده‌ها» باید افزایش یابد و یا استفاده از عباراتی مانند «پول ارزان» «هزینه پول» و امثال ذلک چه معنائی می‌تواند داشته باشد؟ به دلیل اینکه حداکثر نرخ سود سپرده‌ها ۱۸/۵٪ است در حالیکه طبق آمار رسمی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (جدول شماره ۳) نرخ تورم سه ماهه اول سال جاری نسبت به ماههای مشابه سال قبل ۵۵/۵٪ بوده است چرا ارزش سپرده‌ها ۳۷٪ (۱۸/۵٪ - ۵۵/۵٪) کاهش یافته است؟ چرا در چنین شرایطی به دلیل عملکرد نظام بانکی کشور سپرده‌های بانکی به قیمت‌های جاری در همین دوره فقط ۲۵٪ افزایش داشته است یعنی به قیمت ثابت کاهشی برابر (۲۰/۵٪ - ۲۵٪ - ۵۵/۵٪) را نشان می‌دهد؟ اگر